

روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره)

اکبر اسدی^۱

چکیده

تربیت اخلاقی فرآیند زمینه‌سازی و به کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیراخلاقی در خود انسان یا دیگری است. بدون تردید اصلاح و تهذیب نفس در سعادت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان نقش به‌سزایی دارد؛ به طوری که اگر انسان تمامی علوم را تحصیل کند و همه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش درآورد، اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود ناتوان باشد، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهد ماند. از این رو، تربیت روحی و اخلاقی و در یک کلام "برنامه انسان‌سازی" برای هر جامعه‌ای امری به غایت حیاتی و جدی است.

در این میان، همه کسانی که با زندگی حضرت امام خمینی (ره) آشنایی دارند بر این نکته واقف‌اند که ایشان قبل از این که یک سیاستمدار و انقلابی قاطع باشد، یک مربی بزرگ و معلمی نمونه بود که توانست با دریافتی عمیق از اصول و مبانی اخلاق و تربیت الهی، خویشتن را در میدان سخت مجاهده با نفس و تزکیه دائمی بیازماید و مراحل آن را در عالی‌ترین سطوح طی کند. در این مقاله آنچه مورد نظر قرار گرفته، بررسی روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره) بوده و نتیجه کلی این‌که روش تربیتی‌ای، واقعی و حقیقی است که انسان را در جهت کمال سوق داده و در راستای تحقق فضائل اخلاقی و اجتناب از رذائل اخلاقی هدایت نماید.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، اخلاق، تربیت، اندیشه

۱- عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی واحد همدان

مقدمه

درباره اندیشه امام خمینی (ره) سخن گفتن کار مشکلی است، مخصوصاً در باب اندیشه و روش‌های تربیتی ایشان؛ زیرا وسعت وجود، ظرافت فکر و اندیشه امام خمینی (ره) در بخش تربیتی افکار ایشان تجلی یافته است. اگر برای افکار امام خمینی (ره) هر می تصور کنیم مسائل تربیتی و اخلاقی در قاعده هرم و امور دیگر به طرف رأس هرم قرار دارند و همه بر این پایه و قاعده متکی هستند و به روح تربیت زنده‌اند. امام خمینی (ره) متأثر از ویژگی‌های انسان کامل بوده و انسان کامل که مطلوب نظر دین مبین اسلام است جلوه‌ای از صفات حق تعالی و جلوه‌گاه نور مقدس خداوند متعال است.

روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره)

۱- روش مجاهده با نفس

نخستین گام در طریق تربیت و تهذیب، "مجاهده" است؛ یعنی تلاش در جهت رفع موانعی که سد راه کمال انسان است و بدون آن هر نوع تربیتی بی حاصل است. از ویژگی‌های تربیت دینی و اخلاقی این است که پیش از آنکه از بیرون به تربیت انسان پردازد در آغاز خویشتن فرد را به وی می‌نماید و ضعف‌ها و قوت‌هایش را به او گوشزد می‌کند تا خودجوش در تکاپوی رشد و تزکیه باشد و موانع را از میان بردارد. مجاهده با نفس که در روایات با عنوان جهاد اکبر آمده، امری است اجتناب‌ناپذیر که تا آخرین روزهای زندگی ادامه دارد.

حضرت علی (ع) جهاد با نفس را بالاترین نوع جهاد خوانده است و می‌فرماید: «ما من جهاد افضل من جهاد النفس» (آمدی، ص ۲۴۳) و راز مطلب این است که: اولاً اصلاح نفس که اساس تربیت اخلاقی است، جز از طریق مجاهده میسر نیست. همان‌گونه که، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فی مجاهده النفس کمال الصلاح» (همان، ص ۲۴۳). ثانیاً نیل به درجات عالی کمالات معنوی در پرتو مجاهده با نفس میسر است؛ زیرا هوای نفس، آدمی را از علم و کمال کرامت و عزت و تجلی استعدادهای نفسانی باز می‌دارد امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «من احب نیل الدرجات العلی فلیعلب الهوی» (همان، ص ۲۴۱). ثالثاً اگر انسان بخواهد در جبهه نفس شکست بخورد، در همه جبهه‌ها شکست خورده است و اسارت نفس انسان را به هر نوع بردگی و انحطاط می‌کشاند.

امام خمینی (ره) در خصوص خطرهای هوای نفس و ضرورت مجاهده با آن می‌فرماید: «چون سلطنت نفس اماره و شیطان در باطن، قوی شد... سر به رقیب و طاعت آنها گذاشتند و خضوع در پیشگاه آنها نمودند و تسلیم تام شدند. آنها قانع به معاصی تنها نمی‌شوند کم کم از معصیت‌های کوچک انسان را به معاصی بزرگ و از آن‌ها به سستی عقاید و از آن به ظلمت افکار و از آن به تنگنای وجود و از آن به بغض و دشمنی انبیا و اولیا می‌کشاند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸).

۱-۱ تفکر

امام خمینی (ره) اولین مرحله مبارزه و مجاهده با نفس را تفکر می‌داند و در این باره می‌فرماید:

«بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی "تفکر" است... و تفکر در این مقام عبارت است از آنکه انسان لااقل در هر شب و روزی مقداری - ولو کم هم باشد - فکر کند در این که آیا مولای او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده و بدن سالم و قوای صحیحه، که هر یک دارای منافی است که عقل هر کس را حیران می‌کند به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت و رحمت کرده، و از طرفی هم این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک‌الملوک چیست؟ آیا تمام این بساط فقط برای همین حیات حیوانی و اداره کردن شهوت است، که با تمام حیوانات شریک هستیم؟ یا مقصود دیگری در کار است؟ آیا انبیاء کرام و اولیاء معظم و حکمای بزرگ و علمای هر ملت که مردم را دعوت به قانون عقل و شرع می‌کردند و آنها را از شهوات حیوانی و از این دنیای فانی پرهیز می‌دادند با آنها دشمنی داشتند و دارند، یا راه صلاح ما بیچاره‌های فرورفته در شهوات را مثل ما نمی‌دانستند؟

اگر انسان عاقل لحظه‌ای فکر کند، می‌فهمد که مقصود از این بساط چیز دیگر است؟ ... و در هر حال از خدای خود با عجز و زاری تمنا کن که تو را آشنا کند به وظایف خودت که باید منظور شود ما بین تو و او. و امید است این تفکر که به قصد مجاهده با شیطان و نفس اماره است، راه دیگری برای تو بنمایاند و موفق شود به منزل دیگر از مجاهده» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۶ و ۷).

۲-۱ عزم

مرحله دوم در جهت خودسازی مجاهده نفس، از نظر امام خمینی (ره) "عزم" می‌باشد. ایشان در این خصوص می‌فرماید:

«منزل دیگر که بعد از تفکر از برای انسان مجاهد پیش می‌آید منزل "عزم" است... و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات. و بالاخره عزم بر این که ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید که شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص، انسان است و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند و ظاهرش ظاهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد و تاسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنت و در تمام افعال و تروک. و این امری است بس ممکن، زیرا که ظاهر را مثل آن سرور کردن امری است مقدور هر یک از بندگان خدا.

و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهر خواهد بود. و از این جهت دعوی

بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود. یا پس از پیدایش آن به آداب ظاهره احتیاج نباشد.» (همان، ص ۸۷).

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«ای عزیز بکوش تا صاحب "عزم" و دارای اراده شوی که خدای نخواستہ اگر بی‌عزم از این دنیا هجرت کنی انسان صوری بی‌مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی؛ زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است و جرأت بر معاصی کم‌کم انسان را بی‌عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید.» (همان، ص ۸-۹)

۳-۱ مشارطه

مشارطه در لغت به معنی شرط کردن با کسی است (دهخدا، ذیل واژه مشارطه) و در اصطلاح اهل سلوک عبارت از آن است که انسان در هر شبانه‌روز یک‌بار با خود شرط کند که مرتکب گناه نشود و کاری نکند که موجب خشم و ناخشنودی خداوند متعال گردد. و در اطاعت کوتاهی نکند و کار خیر و مستحبی که برایش میسر شود ترک نکند و بهتر است که این عمل پس از نماز صبح باشد (بیات، ۱۳۸۰، ص ۶۱).

حقیقت مشارطه تجدید عهد با خداست و این که انسان با خود عهد کند که دیگر عهد الهی را فراموش نکند و در پیمان فطرت خیانت نکند؛ زیرا همه بدبختی‌ها از فراموش کردن و پشت کردن به عهد الهی و پیمان فطرت است. چنان‌چه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«ای فرزند آدم مگر با شما عهد نکردیم که شیطان را نپرستید او دشمن آشکار شماست؟ و این که مرا پرستید که این راه راست است» (سوره یس، آیه ۶۱).

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد. و معلوم است که یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، انسان می‌تواند به آسانی از عهده برآید، تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما بین چقدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند؛ ولی این از تلبیسات آن ملعون است. او را از روی واقع و قلب لعن کن و اوهام باطله را از قلب بیرون کن و یک روز تجربه کن، آن وقت تصدیق خواهی کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۹).

۴-۱ مراقبه

انسان‌ها در هر درجه‌ای از رشد اخلاقی باشند در معرض خطا و اشتباه هستند و به همین جهت اگر کسی مراقب اعمال و رفتار خود نباشد به تدریج از مسیر درست منحرف شده، فضیلت‌های اخلاقی در او تضعیف می‌شود و رذیلت‌های اخلاقی در او پدید می‌آید و رشد می‌کند و در نهایت به جایی می‌رسد که همگان از هدایت و نجات او نومید می‌شوند؛ بدین سبب در سیره معصومان (ع) در پرورش مراقبت از نفس تأکید شده است. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «من حاسب نفسه سعد!»؛ «کسی که از نفس خود حساب بکشد خوشبخت می‌شود» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۶).

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «من اهل نفسه اهلکها»؛ «کسی که نفس خود را رها کند و از آن حساب نکشد نفس خود را هلاک می‌کند.» (همان، ص ۲۳۶)

امام خمینی (ره) برای پالایش روح و روان انسان از رذائل، بعد از "مشارطه"، "مراقبه" را توصیه می‌کند و در این خصوص می‌فرماید: «پس از این مشارطه باید وارد مراقبه شوی و آن چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن، و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این شیطان و جنود اوست که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند. به آنها لعنت کن و از شر آنها به خدا پناه ببر و آن خیال باطل را از دل بیرون نما، و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم، ولی نعمت من سال‌های دراز است به من نعمت داده، صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مرحمت‌هایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آنها بر نمی‌آیم؛ سزاوار نیست یک شرط جزئی را وفا نکنم. امید است ان شاء الله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید و این مراقبه با هیچ یک از کارهای تو از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها منافات ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۹).

۱-۵ محاسبه

محاسبه نفس یعنی شخص باید در آخر روز اعمال و رفتار خود را بررسی کند. اگر رفتارهای اخلاقی نیکو انجام داده خداوند را بر آن شکر گوید و از خداوند بخواهد به او توفیق دهد آن‌ها را تکرار کند و بیشتر انجام دهد ولی اگر خدای ناکرده مرتکب رفتارهای ناشایست شد، استغفار کند و از خدا بخواهد به او توفیق دهد تا در روزهای آینده آن‌ها را تکرار نکند.

امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم فان عمل حسنا استزاد الله و ان عمل سینا استغفر الله منه و تاب الیه»؛ «از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود نرسد تا اگر عمل نیکی انجام داده از خداوند توفیق بیشتر آن را بخواهد و اگر کار ناشایستی مرتکب شده، استغفار و توبه کند.» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۵۳)

به همین سبب پیامبر (ص) به مسلمانان توصیه می‌کند:

«حاسبوا نفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوها قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الاکبر»؛ «پیش از آنکه به حساب شما رسیدگی شود از خودتان حساب بکشید و پیش از آنکه شما را بسنجند خودتان را بسنجید و برای روز محشر کبرا آماده شوید» (حر عاملی، ۱۳۷۳، ج ۱۶، ص ۹۹).

امام خمینی (ره) نیز در این مورد چنین می‌فرماید:

«محاسبه... عبارت است از این که حساب نفس را بکشی در این شرطی که با خدای خود کردی که آیا به جا آورد، و با ولی نعمت خود در این معامله جزئی خیانت نکردی؟ اگر درست وفا کردی شکر خدا کن در این توفیق و بدان که یک قدم پیش رفتی و مورد نظر الهی شدی، و خداوند ان شاء الله تو را راهنمایی می‌کند در پیشرفت امور دنیا و آخرت، و کار فردا آسان‌تر خواهد شد. چندی به این عمل مواظبت کن، امید است ملکه گردد از برای تو، به طوری که از برای تو کار خیلی سهل و آسان شود؛ بلکه آن وقت لذت می‌بری از اطاعت

فرمان خدا و ترک معاصی در همین عالم، با این که این جا عالم جزا نیست لذت می‌برد و جزای الهی اثر می‌کند و تو را ملتذّم می‌نماید.

و بدان که خدای تبارک و تعالی تکلیف شاق بر تو نکرده و چیزی که از عهده تو خارج است و درخور طاقت تو نیست بر تو تحمیل نفرموده، لکن شیطان و لشکر او کار را برای تو مشکل جلوه می‌دهند. و اگر خدای نخواستہ در وقت محاسبه دیدی سستی و فتوری شده، در شرطی که کردی از خدای متعال معذرت بخواه و بنا بگذار که فردا مردانه به عمل شرط قیام کنی و به این حال باشی. خدای تعالی ابواب توفیق و سعادت را بر روی تو باز کند و تو را به صراط مستقیم انسانیت برساند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۰).

۱-۶ تذکر

امام خمینی (ره) در باب تذکر می‌فرماید:

«و از اموری که انسان را معاونت کامل می‌نماید در مجاهده با نفس و شیطان، و باید انسان سالک مجاهد، خیلی مواظب آن باشد "تذکر" است... بدان که از امور فطریه که هر انسان جبله و فطرة بدان حکم می‌کند، احترام منعم است. و هرکس در کتاب ذات خود اگر تأملی کند می‌بیند که مسطور است که باید از کسی که به انسان نعمتی داد احترام کند و معلوم است هرچه نعمت بزرگ‌تر باشد و منعم در آن انعام بی‌غرض‌تر باشد، احترامش در نظر فطرت لازم‌تر و بیش‌تر است... مثلاً این هوایی که ما شب و روز از آن استفاده می‌کنیم و حیات ما و همه موجودات محیط بسته به وجود آن است، اگر یک ربع ساعت نباشد هیچ حیوانی زنده نمی‌ماند. چه نعمت بزرگی است که اگر تمام جن و انس بخواهند شبیه آن را به ما بدهند عاجزند. و همین‌طور قدری متذکر شو سایر نعم الهی را از قبیل صحت بدن [و] قوای ظاهره از قبیل چشم و گوش و ذوق و لمس و قوای باطنه از قبیل خیال و وهم و عقل و غیر آن، که هر یک منافی دارد که حد ندارد. تمام این‌ها را مالک‌الملوک به ما عنایت فرموده بدون این که از او بخواهیم و بدون این که به ما منتی تحمیل فرماید. و به این‌ها نیز اکتفا نفرموده و انبیا و پیغمبران فرستاده و کتبی فرو فرستاده و راه سعادت و شقاوت و بهشت و جهنم را به ما نموده و هر چه محتاج به او بودیم در دنیا و آخرت به ما عنایت فرموده، بدون این که به طاعت و عبادت ما احتیاجی داشته باشد، یا به حال او طاعت و معصیت ما فرقی کند؛ فقط از برای نفع خود ما، امر و نهی فرموده؛ بعد از تذکر این نعمت‌ها و هزاران نعمت‌های دیگر که حقیقتاً از شمردن کلیات آن تمام بشر عاجز است چه برسد به جزئیات آن، آیا در فطرت شما احترام همچو منعمی لازم است؟ و آیا خیانت نمودن به همچو ولی‌نعمتی در نظر عقل چه حالی دارد؟

...پس ای عزیز، متذکر عظمت خدای خودت باش و متذکر نعمت‌ها و مرحمت‌های او شو، و متذکر حضور باش و ترک کن نافرمانی او را؛ و در این جنگ بزرگ بر جنود شیطان غلبه کن و مملکت خود را مملکت رحمانی و حقانی کن؛ و به جای جنود شیطان محل اقامت شکر حق تعالی نما؛ تا آنکه خداوند تبارک و تعالی تو را توفیق دهد در مجاهده مقام دیگر و در میدان جنگ بزرگ‌تر، که در پیش است و آن جهاد نفس است، در عالم باطن و مقام دوم نفس و...» (همان، ص ۱۲).

۲- روش الگودهی

امام خمینی (ره) گرچه خود الگوی بی‌مانند در عصر حاضر بود و قلوب مستضعفان و عدالت‌خواهان را در سراسر جهان به خود و اندیشه‌هایش معطوف کرد، ولی این تنها در شخصیت و سجایای اخلاقی ایشان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در رهنمودها و سخنان و وصایای ایشان نیز به طور مکرر دعوت به تأسی از الگوهای حقیقی عالم هستی، یعنی پیامبران، امامان معصوم (ع) و پیروان راستین آن عزیزان به عمل آمده است. (دلشاد تهرانی، بی‌تا، ص ۱۵۲)

در این قسمت به بیان الگوهایی که مورد تأکید امام خمینی (ره) بوده و همواره ایشان مخاطبان خویش را به تأسی آنها ترغیب نموده اشاره می‌کنیم.

۲-۱ پیامبران و اولیاء معصوم

پیامبر اکرم (ص) در پابندی به ارزش‌های اخلاقی چنان جدی بود که خداوند او را می‌ستود و می‌فرمود:

«و انک لعلی خلق عظیم»؛ «و به راستی که اخلاق عظیم داری» (قلم، آیه ۴۰).

و آن‌گاه که مردم را به تأسی به آن بزرگوار فراخواند فرمود: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»؛ «بی-تردید رسول خدا برای شما سرمشق پسندیده‌ای است» (احزاب، آیه ۲۱)

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «و لقد کنت اتبعه اتابع الفصیل اثرمه یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یأمرنی بالاقداء به». (امام علی (ع)، خطبه ۱۹۲) «من پیامبر را دنبال می‌کردم چنان‌که بچه شتر مادرش را، هر روز خلقی از اخلاقش را برای من برمی‌افراشت و دستور می‌داد به او اقتدا کنم.»

امام خمینی (ره) نیز اولیاء الهی و معصومین (ع) را بهترین الگوهای انسانی در همه زمینه‌ها می‌دانست و همان‌طور که خود به آنها تأسی می‌کرد، از مردم نیز می‌خواست که از آن نخبگان الهی سرمشق بگیرند. «سیره انبیا عظام - صلی الله علی نبینا و علیهم اجمعین و ائمه اطهار علیهم السلام - که سرآمد عارفان بالله و رستگان از هر قید و بند و وابستگان به ساحت الهی در قیام به همه قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده و در اجرای عدالت در جهان، رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند، به ما درس‌ها می‌دهد و اگر چشم بینا و گوش شنوا داشته باشیم راهگشایمان خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۴)

۲-۲ شهیدان

امام خمینی (ره) همواره به گونه‌ای حماسی و عاطفی از شهیدان تمجید می‌کرد و مقامات عالی و عارفانه آنان را باز می‌گفت و روحیه شهادت‌طلبی آنان را می‌ستود و مخاطبان خویش را به گونه‌ای شگفت‌انگیز تحت تأثیر فرهنگ شهادت قرار می‌داد: «من وقتی شما جوان‌ها را می‌بینم که با صداقت، با سلامت روح فعالیت برای اسلام می‌کنید و خودتان را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهید، مباحثات می‌کنم، افتخار می‌کنم که در بین مسلمان‌ها یک همچو جوان‌های رشید متعهد هست. از این جهت ما نباید از قدرتمندهایی که اتکال به خدا ندارند، اتکال به مسلسل دارند، ما نباید بترسیم. ترس، مال آن است که برای شهادت حاضر نباشد» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۶۷).

امام خمینی (ره) با همه عظمتی که داشت، خود را در برابر جایگاه یا عظمت شهدا، مات و متحیر می‌دید و در کمال تواضع و فروتنی در برابر شهیدان عظیم‌الشأن می‌فرماید:

«رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله‌ای است که با قلب کوچک خود، که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» (همان، ج ۱۴، ص ۷۳)

همچنین امام خمینی (ره) به طور صریح از مردم و مخاطبان خود می‌خواهد که:

«این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند مطالعه کنید، پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها را بگیرید و مطالعه کنید و تفکر کنید. این جوان‌های ما... الان هم وقتی می‌آیند از من می‌خواهند که دعا کنم که این‌ها شهید بشوند، پایش را از دست داده، عصا زیر بغلش هست، لکن گریه می‌کند و می‌خواهد که دعا کنیم که شهید بشود. از این‌ها یک قدری تعلم پیدا کنید... همه ما... تعلیم پیدا بکنیم از این سربازهایی که در جبهه‌ها دارند جان خودشان را فدا می‌کنند» (همان، ج ۱۴، ص ۴۹۱-۴۹۴).

۲-۳ علماء ربانی

علماء دینی وارثان علم و اندیشه معصومین و جانشینان آنان در اخلاق و عمل‌اند و پس از اولیاءالله بهترین الگوهای بشریت‌اند. امام خمینی (ره) - که خود نیز جزء این گروه بود - به کرات از صفات برجسته و حالات روحانی و نورانی و اعمال صالح علماء بزرگ یاد می‌کرد و از مردم می‌خواست که در اندیشه و عمل به آنان اقتدا کنند. به طور مثال امام خمینی (ره) درباره شخصیت خودساخته، شجاع و انقلابی شهید آیت‌اله مدرس رضوان‌اله می‌فرماید:

«آنها از مدرس می‌ترسیدند، مدرس یک انسان بود. یک نفری نگذاشت پیش برود، کارهای او را تا وقتی کشتندش یک نفری غلبه می‌کرد، بر همه مجلس... این‌ها می‌بینند یک انسان وقتی در یک ملت پیدا بشود، می‌تواند که مجری امور را از آن طریقی که آن‌ها می‌خواهند برگرداند، آنی که آن‌ها می‌خواهند نگذارند پیدا بشود، کوشش کردند نگذارند انسان پیدا بشود.» (همان، ج ۸، ص ۶۷)

و در یک سخنرانی از زهد و ساده‌زیستی مرحوم آیت‌الله حائری یاد می‌کرد که وقتی از دنیا رفت، فرزندان در آن شب، شام نداشتند. (همان، ج ۱، ص ۲۴۴)

امام خمینی (ره) همچنین در جاهای دیگر به بیان شخصیت‌های علما و دانشمندان به عنوان الگو و اسوه پرداخته‌اند و فرموده‌اند:

«نورانیت یک نفر مثل فیلسوف بزرگ اسلامی خواجه نصیر... - رضوان الله تعالی علیه - و علامه بزرگوار حلی - قدس الله نفسه - یک مملکت و ملت را نورانی کرده و تا ابد آن نورانیت باقی است.» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱)

«باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاهند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند در رأس برنامه‌های تحصیلی‌شان برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشد تا امثال مرحوم مطهری (رحمه الله) را به جامعه [تقدیم] کند.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۹)

۳- روش تکریم شخصیت

یکی از مهمترین روش‌های تربیتی، روش تکریم شخصیت است. تکریم شخصیت یک نیاز طبیعی در وجود انسان است، غرایز مختلفی در وجود انسان تعبیه شده است و هر غریزه‌ای مابه‌ازایی دارد مثلاً غریزه گرسنگی مابه‌ازاء آن غذا است و غریزه تشنگی مابه‌ازاء آن آب است؛ به عبارت دیگر، هر آنچه انسان به صورت غریزی در درون احساس می‌کند از خارج باید ارضا شود. یکی از غرایز مهمی که می‌توان به وسیله آن در ساخت تربیتی فرد استفاده نمود غریزه "حب ذات" است همچنان که هر غریزه‌ای مابه‌ازایی دارد مابه‌ازاء غریزه حب ذات، تکریم شخصیت است. بنابراین وقتی حب ذات ارضا شود، فرد، روحیه‌ای طبیعی و روانی معتدل خواهد داشت. (آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۷)

در آیاتی از قرآن مجید در مورد تکریم شخصیت، مطالب ارزنده‌ای آمده است. قرآن در سوره اسراء می‌فرماید: «و لقد کربنا بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقنا هم من الطیبات و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً»؛ «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهایی خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری‌شان دادیم» (اسراء، آیه ۷۰).

البته منظور از کرامت در این جا به این معناست که کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش او قرار دادیم؛ به سخن دیگر، در خلقت، او را مکرم قرار دادیم. (آشتیانی، ۱۳۸۴، ص ۸۷۸)

پیامبر اکرم (ص) که الگوی تمام‌عیار جامعه مسلمین است تکریم و احترام را نسبت به تمامی افراد اعم از مسلمان و غیرمسلمان اعمال می‌نمود. در سیره پیامبر اسلام که وقتی دعوت به اسلام می‌کرد، طرف مقابل را احترام و نصیحت می‌کرد.

پیامبر اکرم (ص) برای جلب قلوب اصحاب، آنان را با کنیه صدا می‌زد. افرادی هم که کنیه نداشتند کنیه‌ای برای‌شان انتخاب می‌کرد. رفتارش چنین بود که برای کودکان نیز کنیه‌ای انتخاب می‌کرد و آنان را با آن می‌خواند تا قلوبشان را به دست آورد (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۶۶).

پیامبر گرامی اسلام همچنین می‌فرمایند: «کسی که برادر مسلمان خود را با کلمات مودت آمیز خویش احترام نماید و غم او را بزدايد تا زمانی که این سجیه در او باقی است پیوسته در سایه رحمت خداوند خواهد بود.» (مجلسی، ۱۳۴۳، ج ۱۶، ص ۸۴)

امام خمینی (ره) به تبعیت از قرآن و اولیاء گرامی اسلامی پیوسته صاحبان فضائل را تشویق و متریبان خویش را تکریم و احترام می‌کرد و از این رهگذر سبب سازندگی روحی و روی آوردن آنان به سوی نیکی‌ها می‌گشت و به دیگران نیز چنین سفارش می‌کرد.

«آنچه خوب است در رادیو - تلویزیون و مطبوعات باشد آن است که برای کشور اثری داشته باشد، مثلاً اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود شما این شخص را به جای مقامات کشور، در صفحه اول بگذارید و زیرش بنویسید این زارع چگونه بوده است این منتشر بشود و یا کارمندی خوب کار کرد و یا اگر طبیبی عمل خوبی انجام داد عکس او را در صفحه اول چاپ کنید و بنویسید که این عملش چطور بوده است. این باعث تشویق اطبا می‌شود و بیشتر دنبال کار می‌روند یا مثلاً اگر کسی کشفی کرد باید مفصل با عکس و

مطلب باشد یا اگر کسی سارقی را دستگیر نمود و یا یک کشاورز و یا هنرمند و یا جراح - که متأسفانه نه اسمشان است و نه عکسشان - در حالی که این‌ها لایق‌اند تا در روزنامه‌ها مطرح شوند. خلاصه باید اساس تشویق اشخاصی باشد [که] در این کشور فعالیت می‌کنند؛ این‌ها به این کشور حق دارند، به این روزنامه‌ها حق دارند، به رادیو تلویزیون حق دارند ولی ماها نسبت به آنها حقمان کم است.» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸)

امام خمینی (ره) و تکریم شخصیت جوانان

اعتماد و تکیه امام خمینی (ره) بر قدرت و قابلیت‌های جوانان و روح‌های پر از ایمان و نشاط و امید آنان غیرقابل وصف است. او به خوبی دریافت که تحقق انقلاب پرشور اسلامی با دست با کفایت جوانان میسر شد و همین نیروهای مؤمن جوان بودند که با اشغال لانه جاسوسی امریکا دست رد به سینه استکبار جهانی زدند و همین جوانان بودند که اداره و پیشبرد کار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در طول هشت سال دفاع مقدس بر عهده داشتند.

«این جانب به ملت ایران برای داشتن چنین جوانان برومند و متعهد و فداکاری که نظیر آنان را در جهان سراغ نداریم و تاریخ هم نشان نداده است تبریک و تهنیت عرض می‌کنم و به اسلام بزرگ برای داشتن این جانبازان در راه حق که برای اسلام و میهن اسلامی خود از همه چیز خویش می‌گذرند، تبریک تقدیم می‌کنم که اینان نه تنها در ایران در جهان و نسل‌های آینده آبرو دادند که اسلام بزرگ و... [را] سرفراز نمودند.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۴۷)

امام خمینی (ره) و تکریم شخصیت زنان

امام خمینی (ره) که به مظلومیت زن در طول تاریخ و به خصوص سوءاستفاده‌های فراوان که قدرت‌های شیطانی از آنان در راه مطامع خود برده و آنها را وسیله‌ای برای اشاعه فحشا و فساد کردن نسل جوان کرده به خوبی آگاه بود و سعی داشت تا شخصیت حقیقی انسانی و منزلت بالای دینی و اجتماعی زنان را به امت اسلامی گوشزد کند؛ ایشان ضمن سخنانی درباره نقش زن می‌فرماید:

«نقش زنان در عالم از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، صلاح و فساد یک جامعه از صلاح و فساد زنان در آن جامعه سرچشمه می‌گیرد.» (همان، ج ۱۶، ص ۱۹۲)

ایشان همچنین در خصوص جایگاه زن می‌فرماید:

«زن انسان است و آن هم یک انسان بزرگ. زن مربی جامعه است. از دامن زن انسان‌ها پیدا می‌شوند. مرحله اول مرد و زن صحیح، از دامن زن است. مربی انسان‌ها زن است. سعادت و شقاوت کشورها بسته به وجود زن است... زن با تربیت صحیح خودش کشور را آباد می‌کند. مبدأ همه سعادت‌ها از دامن زن بلند می‌شود. زن مبدأ همه سعادت‌ها باید باشد...» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۳۹).

امام خمینی (ره) و تکریم شخصیت کودکان

یکی از ابعاد تربیتی امام خمینی (ره) نحوه رفتار و برخورد ایشان با کودکان و نوجوانان می‌باشد. ایشان علاوه بر این که همیشه با چهره خندان و دستانی مهربان از کودکان استقبال می‌کردند، نسبت به تربیت صحیح

آنان بسیار حساس و دقیق بودند و خانواده‌ها را به تربیت سالم و الهی فرزندان دعوت می‌کردند که از لابه‌لای سخنان و نیز سیره عملی ایشان می‌توان در زمینه اهمیت تربیت کودکان و تکریم شخصیت آنان به نکات بسیار آموزنده‌ای دست یافت.

شمس احمدی از منسوبین آیت الله پسندیده، برادر امام خمینی (ره)، در خاطراتی می‌نویسد:

«امام در برخوردهای خصوصی با افراد به خصوص کودکان، عواطف خودشان را خیلی روشن و مشخص و در کمال محبت نشان می‌دادند. وقتی کودکی با والدینش نزد ایشان می‌آمد، در درجه نخست به او توجه می‌کردند و محبت خودشان را نشان می‌دادند که از علائم این ابراز محبت، گرفتن دست بچه‌ها میان دستانشان و زدن روی دست و یا لمس کردن گونه‌های آنها بود.» (میریان، ۱۳۸۶، ص ۳)

امام خمینی (ره) و تکریم شخصیت عموم مردم

امام خمینی (ره) در سخنان خود صادقانه و بی‌پرده با مردم سخن می‌گفت و آن‌چنان روح عرفان و اخلاص در کلماتش موج می‌زد که با چند سخن کوتاه روح آنان را سرمست عشق و معرفت می‌ساخت. چنان‌که ضمن یک سخنرانی فرمودند: مردم خیلی خوبند، شاید نظیر ملت ایران در هیچ جا نباشد... من گاهی در ذهنم این معنا می‌آید اگر چنان‌چه در آخرت - خودم را می‌گویم - جهنم بروم و آن‌کس که به خیال این‌که من آدم هستم، برای من یک کاری کرده است در بهشت باشد چه جواب بدهم... این مردم خوبند، خوب‌ها را نگه دارید، این مردم خوب را با خودتان همراه بکنید. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۸۴)

«واقعاً مفتخرم به این‌که ما در یک وقتی واقع هستیم که یک همچو ملتی داریم و یک ... همچو ارتشی داریم و یک همچو قوای مسلحه‌ای داریم و یک همچو ملت و اشخاصی داریم و همچو دست‌اندرکارانی داریم که همه آنها ان‌شاءالله برای خدا عمل می‌کنند.» (همان، ج ۲۰، ص ۸۱)

۴- روش تلقین و تکرار

صفات و ملکات فاضله اخلاقی از طریق تکرار اعمال مناسب با آنها در درون انسان به وجود می‌آیند. طبیعی است تا عملی در سایه تکرار مکرر به صورت صفت ثابت و ملکه در نیامده است، انجامش مشکل و غالباً همراه با زحمت و مشقت است و لذا چه بسا در مراحل اولیه که شخص قصد ایجاد یک فضیلت را دارد، مبادرت به اعمال مناسب با آن به جهت مخالفت نفس و عدم تمکین آن در برابر این قبیل اعمال، خالی از سختی و مشقت نباشد ولی به هر حال باید مدتی با ثبات قدم و استقامت به انجام این اعمال، هر قدر هم دشوار باشد، مبادرت ورزید تا به تدریج آن صفت در درون انسان رسوخ پیدا کند و در نفس او مستقر شود. در این صورت است که انجام اعمال برخلاف مراحل اولیه، سهل و آسان خواهد بود. بنابراین نباید سختی موجود در مراحل اولیه، شخص را از تحصیل فضائل مأیوس و احیاناً منصرف گرداند.

امام خمینی (ره) همواره از این روش در بیان مفاهیم بلند اعتقادی و توصیه‌های اخلاقی خود استفاده نموده و در کارایی و به‌کارگیری این روش می‌فرماید:

کتاب‌هایی که برای انسان‌سازی آمده است مثل قرآن کریم و کتاب‌هایی که در اخلاق نوشته می‌شود و مقصود ساختن یک انسان و ساختن یک جامعه است، به حسب اهمیت، هر موضوعی در آنها تکرار شده است، تکرار در قرآن مجید زیاد است و بعضی‌ها خیال می‌کنند که این تکرار چرا؟ و حال این‌که لازم است. یکی از چیزهایی که برای ساختن انسان مفید است، تلقین است. انسان خودش هم اگر بخواهد ساخته بشود باید آن مسائلی که مربوط به ساختن خودش است تلقین کند به خودش، تکرار کند یک مطلبی که باید در نفس تأثیر بکند. با تلقینات و تکرارها بیش‌تر در نفس انسان نقش پیدا می‌کند. نکته تکرار ادعیه و تکرار نماز در هر روز چندین دفعه و همیشه این است که انسان با گفتن و شنیدن، خود انسان قرائت می‌کند و می‌شنود و این آیاتی که سازنده است مثل سوره مبارکه "حمد" که یک درسی سازنده است. انسان باید این‌ها را تکرار کند و تلقین کند و نفس را حاضر کند برای شنیدن. انسان خودش که یک مطلبی می‌گوید، سامع یک دفعه می‌شنود و در قلبش هم وارد می‌شود لکن گوینده، اول در قلبش نقش می‌بندد بعد او را می‌گوید و بعد می‌شنود و بعد باز در قلبش وارد می‌شود. تلقین از اموری است که لازم است. این که من در بعضی از مسائل برای دوستان دائماً یک مطلب را تلقین می‌کنم و اظهار می‌کنم برای این است که مطلب مهم است، ساختن یک جامعه است، ساختن یک ملت است و تا ساخته نشود یک ملت و یک جامعه، نمی‌تواند به آن مقاصد عالی‌ای که دارد برسد و لذا مسائل مهم را باید تکرار کنند، گویندگان تکرار بکنند و شنوندگان هم خودشان تلقین کنند تا ان شاء الله تأثیر بکند در نفس (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

علماء اخلاق و تعلیم و تربیت نیز تکرار و عادت دادن را نه تنها یکی از روش‌های مهم تربیت می‌دانند و نقش بزرگی را برایش اثبات می‌نمایند بلکه فن تربیت را فن تمرین و عادت دادن می‌شمارند. خواجه طوسی می‌نویسد:

«خلق ملکه‌ای بود، نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی، بی‌احتیاج به فکری و رؤیتی و در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آن چه سریع‌الزوال بود آن را حال خوانند و آنچه بطبیء الزوال بود آن را ملکه گویند؛ پس ملکه کیفیتی بود از کیفیات نفسانی و این ماهیت خلق است و اما کمیت او یعنی سبب وجود او، نفس را دو چیز باشد یکی طبیعت و دوم عادت. اما طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخص چنان اقتضا کند که او مستعد حالی باشد از احوال، مانند کسی که کمتر سببی تحریک قوت غضبی او کند یا کسی که از اندک آوازی که به گوش او رسد و یا از خبر مکروهی ضعیف که بشنود خوف و بددلی بر او غالب بشود یا کسی که از اندک حرکتی که موجب تعجب بود خنده بسیار بی‌تکلف بر او غلبه کند یا کسی که از کمتر سببی قبض و اندوه به افراط به رو درآید. و اما عادت چنان بود که در اول به رؤیت و فکر و اختیار کاری کرده باشد و به تکلف در آن شروع نموده تا به ممارست متواتر و فرسودگی در آن، با آن کار الف گیرد و بعد از الف تمام، به سهولت بی‌رؤیت از او صادر شود تا خلقی شود او را» (طوسی، بی‌تا، ص ۲۰۱).

غزالی می‌گوید:

«پس هر که به کاری نیکو عادت کند خلق نیکو اندر وی پدید آید و سر این‌که شریعت به کار نیکو فرموده است این است که مقصود از این، گردیدن دل است از صورت زشت به صورت نیکو و هر چه آدمی

به تکلف عادت کند طبع وی شود. که کودک از ابتدا از دبیرستان برمد و از تعلیم گریزان بود و چون وی را به التزم فرا تعلیم دارند طبع وی شود و چون بزرگتر شود لذت وی اندر علم بود و از آن صبر نتواند کرد. بلکه کسی که کیوتر بازیدن یا شطرنج بازیدن یا قمار عادت کند - چنان که طبع او گردد - همه راحتی‌های دنیا و هر چه دارند، اندر سر آن دهد و دست از آن برندارد، بلکه چیزها که بر خلاف طبع است به سبب عادت طبیعت گردد» (غزالی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۳۳).

۵- دعا و مناجات

هدف نهایی تربیت، سازندگی و پرورش روحی انسان و سرانجام تقرب الی الله است و روش خلوت با خدا و راز و نیاز با خالق بی‌نیاز، تأثیری شگرف و فوری در رسیدن به این هدف دارد. به همین دلیل هم از طرف خداوند متعال و هم از سوی اولیاء اسلام بسیار بدان سفارش شده است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«یا ایها الذین امنوا اذکروا ذکرا کثیرا» (احزاب، آیه ۴۱) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را بسیار یاد کنید.»

و در مناجات شعبانیه می‌خوانیم که: «خدایا شیفتگی ذکرت را به طور دائم به من الهام کن و همت مرا در نشاط و کامیابی به اسماء و محل قدست قرار ده... خدایا نعمت بریدن از مردم و توجه کامل به خودت را به من عطا فرما و چشم‌های دل‌های ما را با نور توجه به خودت روشن فرما تا این‌که چشم‌های قلب، حجاب‌های نورانی را پاره کرده، به سرچشمه عظمت دست یابند و ارواح ما به درگاه قدس تو آویزان و متصل گردند. خدایا مرا از آنان قرار ده که چون او را ندا کنی تو را اجابت می‌کند و چون به او توجه کنی از جلال و عظمت تو مدهوش می‌گردد. پس تو با او در باطن راز می‌گویی و او آشکارا برای تو به عمل و کار مشغول است... خدایا مرا به نور مقام عزتت - که نشاطش از هر لذتی بالاتر است - ملحق گردان تا نسبت به تو شناخت یابم و از غیر تو روی گردان شوم.»

امام خمینی (ره) نیز دعا و مناجات با خداوند متعال را به عنوان بهترین و مطمئن‌ترین روش تربیتی استفاده کرده و در این خصوص می‌فرماید: «ای عزیز فکری کن و چاره‌جویی نما و راه نجاتی و وسیله خلاصی از برای خود پیدا کن و به خدای ارحم‌الرحمین پناه ببر و در شب‌های تاریک با تضرع و زاری از آن ذات مقدس تمنا کن که تو را اعانت کند در این جهاد نفس، تا ان‌شاءالله غالب شوی و مملکت [وجودت] را رحمانی گردانی و جنود شیطان را از آن بیرون کنی و خانه را به دست صاحبش دهی تا سعادت‌ها و بهجت‌ها و رحمت‌هایی خداوند به تو عطا فرماید که تمام چیزهایی که شنیدی از وصف بهشت و حور و قصور، پیش آنها چیزی نباشد!» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۴).

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

این ادعیه، انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد، وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، انسانی می‌شود که کار می‌کند، اما برای خدا. شمشیر می‌زند برای خدا، مقاتله می‌کند برای خدا، قیامش برای خداست... همین ادعیه و

همین خطبه‌های نهج‌البلاغه و همین مفاتیح‌الجنان و همین کتاب‌هایی که ادعیه هستند، همه کمک انسانند برای این‌که او را آدم کنند، وقتی که آدم شد، به همه این مسائل عمل می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹-۲۲۸)

Archive of SID

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آشتیانی، محمد رضا، ۱۳۸۴، گنجینه آداب اسلامی
- ۴- آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم
- ۵- آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی)، ۱۳۸۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۶- بیات، محمد، ۱۳۸۰، بررسی مسائل تربیتی از دیدگاه امام خمینی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، پایان‌نامه
- ۷- حرعاملی، شیخ محمد بن حسن، ۱۳۷۳، وسائل الشیعه
- ۸- خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۶۹، محرم راز
- ۹- خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۷۱، چهل حدیث
- ۱۰- خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۷۷، حدیث جنود عقل و جهل
- ۱۱- صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، (بی تا)، سیری در تربیت اسلامی
- ۱۳- طوسی، خواجه نصیر، بی تا، اخلاق ناصری
- ۱۴- فیض کاشانی، محسن، بی تا، محجه البیضاء
- ۱۵- غزالی، امام محمد، ۱۳۶۲، کیمیای سعادت
- ۱۶- کلینی، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۷- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۱۰، بیروت، مؤسسه الوفاء
- ۱۸- میریان، سیداحمد، ۱۳۸۶، پدر مهربان